

اوپک و شوک های نفتی؛ آسیب شناسی رفتار اوپک در بازار جهانی نفت

محمدعلی شیرخانی*

دانشیار گروه روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حمیدرضا قوام ملکی

کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۱۵ - تاریخ تصویب: ۸۷/۹/۳)

چکیده:

پس از جنگ دوم جهانی، تقاضای نفت رو به فزونی نهاد و در دهه ۱۹۷۰ به حداکثر رشد خود رسید. البته تامین این میزان تقاضا تنها با واردات هر چه بیشتر از اوپک^۱، خصوصا اعضای خاورمیانه ای آن امکان پذیر گردید. همزمان، در ابتدای این دهه، برخی از اعضای اوپک اعطای امتیازات جدید نفتی را متوقف ساختند و مشارکت برابر در قراردادهای موجود را مطالبه کردند و حتی تعدادی از آنها صنعت نفت خود را به طور کامل ملی کردند. این عوامل منجر به ظهور اوپک به عنوان بازیگری جدید و پر قدرت در بازار جهانی نفت گردید. اما، همانگونه که قایع بعدی نشان داد، تسلط اوپک بر بازار عمر کوتاهی داشت و تحت تاثیر عواملی چند که عمدتاً ناشی از رفتار این سازمان پس از شوک دوم نفتی (۱۹۷۹) بود، به زودی این دوره به پایان رسید. در میانه دهه ۱۹۸۰ دیگر مشخص شده بود که قیمت رسمی اوپک به دردمر افتاده و تلاش برای دفاع از قیمت پایه در بازار، منجر به کاهش فوق العاده صادرات سازمان شده است. تحت این فشارها، تقاضا برای نفت اوپک از متوسط ۳۰ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۹ به حدود ۱۶ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۵ سقوط کرد. با تنزل تقاضا، این سازمان شاهد کاهش سهم خود در بازار از ۵۲ درصد در سال ۱۹۷۳ به کمتر از ۲۹ درصد در سال ۱۹۸۵ بود. در سال ۱۹۸۶، زمانی که اوپک تلاش کرد که با افزایش صادرات، سهم پیشین خود از بازار را بازیابد، شوکی در زمینه قیمت‌ها رخ داد و قیمت‌ها از ۲۹ دلار به کمتر از ۱۰ دلار به ازای هر بشکه نفت سقوط کرد (Amuzegar, 2001: 46). در واقع، پس از بحران نفتی سال ۱۹۸۶، سیستم قیمت‌گذاری اوپک متلاشی شد و جای خود را به سیستم قیمت‌گذاری بر مبنای مکانیزم بازار داد. و بدین ترتیب، ما شاهد تضعیف موقعیت و نقش این سازمان در بازار جهانی نفت در میانه دهه ۱۹۸۰ بودیم. این مقاله بررسی رفتار اوپک در خلال شوک‌های اول و سوم نفتی (۱۹۸۶-۱۹۷۳)، اثر سیاست‌های این سازمان را در تضعیف نقش آن در بازار جهانی نفت مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی:

بازار جهانی نفت - شوک های نفتی - اوپک

مقدمه

در فواصل شوک های نفتی ۱۹۸۶-۱۹۷۳، بازار جهانی نفت و در مقیاسی وسیع تر اقتصاد جهانی، شاهد ظهور و اوج گرفتن و سپس افول قدرت بازیگری جدید به نام اوپک بود. این سازمان که در ابتدای دهه ۱۹۶۰ با اجتماع تولیدکنندگان نفت خاورمیانه به همراه ونزوئلا در بغداد پا به عرصه وجود گذاشت، ابتدا توجه چندان به خود معطوف نساخت. اما تغییرات بازار جهانی نفت به همراه پاره ای از بحران های سیاسی و نظامی در خاورمیانه، نقش و موقعیتی منحصر به فرد در آستانه دهه ۱۹۷۰ به آن بخشید و این سازمان توانست پس از وقوع شوک اول نفتی (به علت تحریم نفتی اعضای عرب اوپک علیه حامیان اسرائیل) در ۱۹۷۳، نظام قیمت گذاری نفت را تحت کنترل خویش درآورد و از افزایش قیمت ها سود کلانی ببرد.

بروز شوک دوم نفتی در سال ۱۹۷۹ به دنبال انقلاب اسلامی ایران و تداوم سطح بالای قیمت ها بر اثر شرایط بحرانی منطقه خلیج فارس، درآمدهای هنگفتی نصیب اوپک ساخت. اما با از دست رفتن کنترل اوپک بر سیستم قیمت گذاری نفت خام، متعاقب کاهش سهم این سازمان از تولید و صادرات نفت جهانی و بی نتیجه ماندن تلاش دو ساله (۱۹۸۳-۱۹۸۵) در حفظ سطح مطلوب قیمت ها، شوکی دیگر، این بار در جهت عکس دو شوک پیشین، در بازار جهانی نفت رخ داد که نشان داد اوپک جایگاه تعیین کننده خود در بازار جهانی نفت را از دست داده است.

با عنایت به اتفاقات فوق، این سؤال مطرح می شود که چه عامل یا مجموعه عواملی سبب ظهور و افول قدرت اوپک در بازار جهانی نفت در اثنای شوک اول و سوم نفتی شده است؟ در پاسخ به سؤال مقاله، این فرضیه قابل طرح است که سیاست های اوپک در دفاع از قیمت های بالای نفت، به سبب اولویت بخشیدن به اهداف درآمدی کوتاه مدت، مهم ترین عامل در تضعیف اوپک و کاهش نقش این سازمان در بازار جهانی نفت پس از شوک دوم بوده است. بدین معنی که اوپک فعالانه اما ناخواسته نیروهایی را همراهی کرد و قوت بخشید که در جهت تغییر ساختار بازار به زیان آن دست اندرکار بودند.

لازم به ذکر است که تعقیب وقایع در حمایت از فرضیه فوق صورت جدید به مطالعات شوک های نفتی و نقش اوپک در بازار جهانی نفت می دهد که تاکنون به آن پرداخته نشده است.

۱- تغییر ساختار بازار و بروز شوک اول نفتی

در سال های پس از جنگ دوم جهانی به دلیل اکتشافات جدید نفتی خصوصاً در خاورمیانه و نیز کنترل شرکت های بزرگ نفتی بر این صنعت، نفت ارزان در دسترس کشورهای صنعتی

قرار داشت و رشد و پیشرفت صنعتی آنها بر همین اساس پایه‌ریزی شده بود. اما به تدریج از اوایل دهه ۱۹۶۰ مجموعه عواملی دست به دست هم دادند تا تغییری ساختاری در صنعت و بازار جهانی نفت روی دهد که به این دوره پایان بخشید.

به تدریج از اوایل دهه ۱۹۶۰ دو تحول عمده سبب در هم شکستن قدرت انحصاری شرکت‌های بزرگ نفتی (موسوم به هفت خواهران) در بازار و صنعت جهانی نفت شد. این دو تحول، دو منشأ متفاوت داشت. یکی تقلای شرکت‌های کوچک‌تر و مستقل نفتی، خصوصاً در ایالات متحده آمریکا، برای بازیگری در بازار و صنعت نفت جهان و دیگری تلاش کشورهای صاحب نفت برای در دست گرفتن کنترل منابع نفتی، با اوج‌گیری فضای ناسیونالیستی در این کشورها (یرگین، ۱۳۷۶: ۱۱۱۲-۱۱۱۰). قابل ذکر است که این دو تحول، علی‌رغم داشتن منشأ متفاوت، امکان ظهور یکدیگر را تقویت کرده‌اند.

سهم خواهی شرکت‌های مستقل نفتی از شرکت‌های معظم چند ملیتی در بازار جهانی نفت از طریق قوانین داخلی کشورشان، چون قانون ضد تراست آمریکا و نیز با ارائه شرایط بهتر در قراردادهای پیشنهادی، فرصتی را در اختیار کشورهای نفت خیز قرار داد تا پس از یک رشته مذاکرات با این شرکت‌ها و شرکت‌های بزرگ نفتی، کنترل قسمت عمده منابع خود را در دست بگیرند. زیرا شرکت‌های مستقل برای ورود به صنعت جهانی نفت حاضر بودند با شرایطی بهتر خدمات خود را در اختیار این کشورها قرار دهند و قراردادهای مناسب‌تر ببندند (دوقی، ۱۳۷۸: ۳۲۹) و از این رو فضای مناسب برای چانه زنی کشورهای نفت خیز فراهم آمد.

از سوی دیگر، به تدریج نگرانی‌هایی درخصوص پایان یافتن منابع نفت ارزان جهان و کمبود عرضه در بازار پدید آمد. از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳، میانگین نرخ رشد مصرف جهانی نفت سالانه ۵/۵ درصد بود، یعنی مقدار مصرف در سیزده سال دو برابر شده بود. کارشناسان اذعان داشتند که با استمرار چنین آهنگ رشدی، محدودیت فنی تولید در سال ۱۹۷۴ یا ۱۹۷۵ فرا می‌رسید (پرن، ۱۳۷۹: ۲۱۰). در همین زمان، بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان (آمریکا) پس از جنگ جهانی دوم، به تدریج تبدیل به یک کشور عمده واردکننده نفت خام گردید (یرگین، پیشین: ۱۱۱۲).

در فاصله سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۶۰ تقاضا برای نفت اوپک رشدی معادل ۱۰ درصد داشت که حتی با در نظر گرفتن حجم ذخایر اوپک نیز نمی‌شد انتظار تداوم چنین رشدی را برای دهه دوم این سازمان داشت (پرن، پیشین: ۲۱۱). در اواسط سال ۱۹۷۳ و حتی پیش از جنگ اعراب و اسرائیل، تقاضا در بازار شدت گرفته بود. قیمت رسمی فروش نفت در سازمان اوپک به مراتب کمتر از قیمت آن در بازار لحظه‌ای بود. از این‌رو افزایش قیمت در آن شرایط امری طبیعی و

مورد انتظار بود. اما روند افزایش قیمت‌ها بر اثر وقایع ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل به صورت یک شوک (Shock) در آمد.

کشورهای صاحب نفت، خصوصاً اعضای اوپک، که با بازپس گرفتن کنترل تولید در نقش «تولیدکنندگان» وارد بازار شده بودند، با استفاده از شرایط پیش‌آمده، کنترل قیمت را در دست گرفتند و توانستند قیمت‌های مورد نظر خود را به بازار تحمیل کنند. شوک اول نفتی در سال ۱۹۷۳ که با بهره‌گیری از نفت به عنوان ابزاری سیاسی همراه بود، درجه بالای تسلط کشورهای صاحب نفت اوپک در بازار و عمق آسیب‌پذیری کشورهای مصرف‌کننده را در شرایط جدید نشان داد.

به واسطه حوادث سال‌های ۴-۱۹۷۳ و بروز شوک اول نفتی، تعیین قیمت نفت در اختیار تشکیلات نوظهور در صنعت نفت جهان، یعنی اوپک، قرار گرفت و با توجه به سهم تولید اعضاء اوپک از تولید جهانی نفت قیمت رسمی این سازمان پایه‌ای برای قیمت‌گذاری نفت خام گردید.

۲- شوک دوم نفتی؛ زمینه و آثار

شوک اول نفتی قدرت اوپک را در تأثیرگذاری بر بازار جهانی نفت (Global Oil Market) نشان داد. به ویژه به علت سهم بالا در صادرات نفت جهان و تمرکز منابع در دست تولیدکنندگان این سازمان، اوپک در بازار دست بالا را پیدا کرد. در سراسر سال‌های دهه ۱۹۷۰، اوپک به تسلط خود بر بازارهای نفتی ادامه داد. در سال ۱۹۷۳ از جمع تولید «دنیای آزاد» ۶۵ درصد و در سال ۱۹۷۸، ۶۲ درصد آن تحت اختیار اوپک بود (برگین، پیشین: ۱۱۲۵). اما این تسلط در حال تزلزل بود. عواملی چند از جمله انگیزه کنترل قیمت و هدف‌های امنیتی، که به ذخیره‌سازی به وسیله کشورهای صنعتی انجامید، به تدریج تحولات بازار و صنعت نفت را تحت تأثیر قرار داد و ظرف چند سال این عوامل سیستم جهانی تأمین ذخایر نفتی را دگرگون کرد. شدت مصرف رو به کاهش گذاشت و منابع نفتی در سراسر جهان، خصوصاً در کشورهای غیر اوپک (Non-OPEC)، در حال افزایش بود (Campbell, 1997: 211). با وجود این، اوپک کماکان موقعیت برتر خود را در بازار حفظ کرده بود. از این رو، در اثر حوادث ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و کاهش و نهایتاً حذف عرضه نفت ایران شد، بحران نفتی جدید به وجود آمد که به شوک دوم قیمت‌ها در بازار منجر شد.

تغییر در تولید نفت ایران که در مرحله اول امری کوتاه‌مدت به نظر می‌رسید، به دلایل سیاسی و اقتصادی چند به تحولی درازمدت مبدل شد. عربستان سعی در پر کردن خلاء به

وجود آمده کرد اما افت تولید این کشور، تأثیری دوجانبه بر بازار گذاشت؛ از یک طرف، عرضه جهانی نفت را کاهش داد و از طرف دیگر، فشارهای غیرعادی را بر تقاضا افزود و به این نحو، تقاضای جهانی، که تا حدودی تعدیل شده بود، رو به افزایش نهاد. «وحشت از بی‌نفت ماندن» انگیزه‌ای برای خریدهای شتاب‌زده شد (خلعت بری، ۱۳۷۳: ۲-۱۹۱).

به دنبال قطع عرضه نفت ایران و اوضاع بحرانی ناشی از آن، و همچنین با هجوم کمپانی‌های نفتی برای ایجاد ذخیره‌سازی جدید، همراه با افزایش تقاضای خریداران، موجب شد روزی سه میلیون بشکه نفت به صورت ناگهانی و بالاتر از حد متوسط واقعی مصرف، به بازار نفت تحمیل شود. با اضافه شدن این سه میلیون بشکه به دو میلیون بشکه کاهش واقعی از تولید به دلیل توقف تولید نفت ایران، رقمی معادل پنج میلیون بشکه کمبود نفت که معادل ۱۰ درصد از کل مصرف آن زمان جهان آزاد را تشکیل می‌داد، به وجود آمد (یرگین، پیشین: ۱۱۶). در عمل، این اتفاقات به صورت سیکنی بدنهاد عمل کرد که به هرج و مرج و هجوم بیشتر برای خرید و ایجاد مخازن ذخیره نفت و لذا سبب اغتشاش در بازار و افزایش تقاضا به میزان قابل توجهی شد. در این اثنا، قیمت‌های لحظه‌ای پرچمدار تغییرات قیمت رسمی بازار شده بود و فروشندگان فقط می‌فروختند تا عواید بیشتری کسب کنند.

بدین ترتیب، انگیزه معامله سودجویانه بیش از تقلیل عرضه، عامل اصلی بالا رفتن قیمت نفت محسوب می‌شد. مجموعه این عوامل مکانیزمی بود که بر اثر آن قیمت نفت از هر بشکه ۱۳ دلار به بیش از ۳۴ دلار در حوزه خلیج فارس و بعضاً تا حدود ۳۹ دلار در کشورهای چونی لیبی صعود کرد (همان).

۳- اوپک و شوک دوم قیمت‌ها

به‌دنبال بروز شوک دوم نفتی و بروز شکاف گسترده میان قیمت‌های رسمی اوپک و قیمت‌های بازار آزاد، در نخستین گام اوپک موافقت خود را با افزایش قیمت‌های دریافتی اعضا تا سقف ۲۳/۵ دلار به ازای هر بشکه در گردهمایی ۵۴ در ژوئن ۱۹۷۹ اعلام کرد (OPEC Annual Report, 1981: 56). عربستان کمترین قیمت یعنی ۱۸ دلار را دریافت می‌کرد (Ibid: 65). اما این توافق چندان به طول نینجامید. با توجه به این پندار که شرایط بازار افزایش قیمت را توجیه می‌کند، انگیزه تثبیت قیمت بین اعضای اوپک ضعیف شده بود. از این‌رو اقدامات بعدی برای وحدت رویه و توافقی پیرامون قیمت رسمی با شکست روبه‌رو گردید. کشورهای آفریقایی عضو اوپک (الجزایر، لیبی، نیجریه و گابن) و ایران سردمدار افزایش قیمت‌ها بودند. در حالی که عربستان سعی می‌نمود تا با افزایش تولید، قیمت‌ها را کاهش داده و یا تثبیت نماید.

ناتوانی اوپک برای توافق درباره یک قیمت یا یک ساخت قیمت به این معنی بود که کشورهای عضو پذیرفتند از نیروهای بازار بخواهند در مورد اختلافاتشان داوری کنند. به عبارت دیگر اگر شرایط سخت بازار در سال ۱۹۷۹ در سال ۱۹۸۰ نیز ادامه می‌یافت، انتظار می‌رفت قیمت‌ها روند رو به بالایی خود را ادامه دهند، در حالی که اگر شرایط سخت بازار در سال ۱۹۸۰ تغییر می‌کرد و تقاضا برای نفت کاهش می‌یافت، پس از آن روند رو به بالایی قیمت متوقف و حتی معکوس می‌شد. در آن زمان غالب کشورهای اوپک عقیده داشتند تقاضا به قدری قابل انعطاف است که آنها خواهند توانست هر قیمتی را که مایل باشند به مصرف‌کنندگان دیکته کنند. از این‌رو، اعضای اوپک، به استثنای عربستان سعودی، نسبت به بحران دوم انرژی به دو صورت واکنش نشان دادند:

اول، درخواست مرحله به مرحله برای قیمت‌های بالاتر به ازای هر بشکه نفت صادراتی؛ دوم، فاصله گرفتن از قراردادهای مدت‌دار و فروش براساس قیمت‌های لحظه‌ای؛ (کوبورسی و منصور، ۱۳۷۶: ۵۲).

هدف از هر دو اقدام فوق‌الذکر، فروختن نفت به بیشترین بهای ممکن بود. بدین ترتیب، اوپک سعی کرد از شرایط پیش آمده بیشترین بهره ممکن را برای کسب درآمدهای بالاتر نفتی ببرد و خود را متعهد به قراردادهای بلند مدت نسازد.

سازمان اوپک نه تنها گامی در جهت آرامش بازار برداشت بلکه در سال ۱۹۸۰ «کمیته استراتژی‌های بلندمدت اوپک» طرح‌های خود را برای افزایش مبلغ ۱۰ تا ۱۵ دلار سالانه بر قیمت‌های نفت به تصویب رساند که اگر از همان مبلغ روز نیز محاسبه می‌شد، ظرف پنج سال قیمت‌های نفت به بشکه‌ای ۶۰ دلار می‌رسید (یرگین، پیشین: ۱۱۹۱).

۴- شوک‌های نفتی و تغییر ساخت بازار جهانی نفت

اما در پایان سال ۱۹۸۰ چشم‌انداز اوضاع رو به تغییر گذاشت. جهش قیمت‌ها تا بیش از سه برابر در مدت کمتر از یک سال سبب مجموعه تحولاتی گردید که سیمای بازار جهانی نفت را دگرگون ساخت. در واقع شوک‌های اول و خصوصاً دوم نفتی، با افزایش شدید قیمت‌ها، سبب دگرگونی‌هایی در بازار جهانی نفت شد که زمینه‌ساز کاهش بهای نفت از اوایل سال ۱۹۸۱ گردید.

عمده‌ترین این دگرگونی‌ها عبارت بودند از:

۱. افزایش تولید کشورهای غیراوپک که باعث افزایش سهم این دسته از تولیدکنندگان در بازار جهانی نفت شد در حالی که هم‌زمان تولید و سهم اوپک در بازار کاهش یافت؛

۲. رکود اقتصادی، تشویق سیاست‌های صرفه‌جویی در کشورهای عمده مصرف‌کننده نفت و افزایش سهم سوخت‌های دیگر به عنوان جایگزین نفت در تأمین انرژی جهانی بر تقاضای جهانی نفت اثر منفی داشت؛

۳. تشکّل کشورهای صنعتی غربی، به عنوان واردکنندگان عمده نفت، در قالب آژانس بین‌المللی انرژی (IEA: International Energy Agency) امکان اتخاذ سیاست‌های مشترک به منظور مدیریت بحران را به وجود آورد در حالیکه اختلاف اعضاء اوپک بویژه به علت جنگ عراق و ایران به تشتت آراء و چند دستگی اعضاء منجر شده بود؛

۴. تقویت بازار لحظه‌ای از طریق سازوکارهای بورس باعث تضعیف نظام قیمت‌گذاری اوپک شد (OPEC's Pricing System)؛

۵. ایجاد و گسترش ذخایر استراتژیک (Strategic Reserves) نفتی قدرت چانه‌زنی واردکنندگان را افزایش داد.

صعود فورانی قیمت‌ها و انتظار ادامه این روند در آینده سبب گشت تا تغییراتی بنیادین در اقتصاد انرژی به وجود بیاید. سابقه این امر به اوایل دهه ۱۹۲۰ و سپس در سال‌های میانی دهه ۱۹۴۰ برمی‌گردد که نگرانی‌های ناشی از کمبود ذخایر نفت در نهایت موجب افزایش تولید و سیرابی بازارها شد، یعنی بالا رفتن قیمت محرک پیشرفت تکنولوژی و اتخاذ شیوه‌های جدید برای رسیدن به منابع نفتی در مناطق تازه گردید (Elwell-Sattun, 1976: 246). همین وضع با رسیدن بهای نفت به بشکه‌ای ۳۴ دلار و انتظار افزایش آن به مبالغ بالاتر، دوباره در دهه ۱۹۸۰ نیز تکرار شد.

افزون بر این، به دلیل مطرح شدن امنیت عرضه، که از جانب اوپک به مخاطره افتاده بود، جریان سرمایه‌گذاری در صنعت نفت تغییر جهت داد. کمپانی‌های نفتی با همراهی و تشویق دول متبوع خود، سرمایه‌گذاری‌های اکتشافی خود را متوجه کشورهای صنعتی و دوست نظیر ایالات متحده آمریکا، که درباره ظرفیت بالقوه آن تردید وجود داشت، و همچنین کانادا، مکزیک و بخش متصل به دریای شمال در بریتانیا و نروژ نمودند. کشورهای مالزی، آنگولا و چین و مصر و کشورهای بسیار دیگری نیز به صورت تولیدکننده یا حتی صادرکننده جزئی نفت درآمدند که گر چه تولید تک‌تک آنها اهمیت چندانی نداشت، اما در مجموع رقم قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دادند (Storke, 1987: 67).

افزایش قیمت نفت اثرات جانبی قابل توجه به ویژه در رابطه با ابداعات جدید در زمینه اکتشافات، تولید و حمل و نقل داشت که منجر به بهبود وضع در این زمینه‌ها شد. در شرایطی که نفت به بشکه‌ای ۳۴ دلار رسید بسیاری از هزینه‌های نوآوری توجیه اقتصادی یافت که در

زمان نفت بشکه‌ای ۱۲ دلار ابداً اقتصادی به نظر نمی‌رسید (Institute of International Strategic Studies, 1974: 24).

به دلیل افزایش قیمت نفت در زمینه تقاضا نیز تغییرات مهم روی داد. روند حرکت به سوی اتکای هر چه بیشتر به نفت در میان انواع منابع انرژی، که در قرن بیستم سرعت زیادی به خود گرفته بود، هم بر اثر بالا رفتن شدید قیمت‌ها و هم به دلیل ملاحظات سیاسی - امنیتی دولت‌های عمده وارد کننده، معکوس شد. دوباره ذغال‌سنگ در تأمین انرژی نیروگاه‌های برق و صنایع نقش قابل ملاحظه به عهده گرفت. انرژی هسته‌ای نیز نقش چشمگیر و رو به افزایشی در تأمین انرژی نیروگاه‌های برق پیدا کرد. در ژاپن و اروپا سهم گاز مایع طبیعی در تأمین انرژی نیروگاه‌ها و مصارف خانگی افزایش یافت. تمام این‌ها چنین معنا داشت که در سراسر جهان، نفت از بسیاری از بازارهای مهم خویش خارج می‌شود. به طوری که کل سهم نفت در بازار انرژی کشورهای صنعتی که در سال ۱۹۷۸ به ۵۳ درصد رسیده بود، در سال ۱۹۸۵ به ۴۳ درصد کاهش یافت (Ibid: 52). همزمان، رشد مصرف انرژی نیز روندی نزولی داشت. بالا رفتن شدید قیمت‌های نفت و نقاط ضعف سوخت‌های جایگزین (کارایی اندک، محدودیت استفاده، قیمت‌های بالا و آلودگی‌های زیست محیطی) محرک مصرف انرژی با کارایی بیشتر، به کمک ابداعات و ابتکارات جدید تکنولوژیک، گردید. برای نمونه تا سال ۱۹۸۵، ایالات متحده آمریکا با استفاده از ابداعات و ابتکارات تکنولوژیک (مثلاً بالا بردن متوسط کارایی اتومبیل‌ها از لحاظ مصرف سوخت) نسبت به سال ۱۹۷۳ از لحاظ مصرف انرژی ۲۵ درصد کاراتر شده بود، به این معنی که اگر سطح کارایی انرژی در همان حد سال ۱۹۷۳ باقی مانده بود، این کشور ناگزیر بود برای تأمین انرژی مورد نیاز خود در سال ۱۹۸۵ معادل ۱۳ میلیون بشکه نفت خام در روز بیشتر مصرف کند. کشورهای دیگر نیز هر یک به سهم خود ابتکاراتی به کار بردند تا نسبت به میزان مصرف انرژی خود در گذشته، از کارایی بیشتری برخوردار شوند. در همین مدت (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۵) ژاپن از لحاظ مصرف انرژی ۳۱ درصد و از لحاظ مصرف نفت ۵۱ درصد کاراتر شد (Griffin, 1992: 27). بدین ترتیب با خاتمه رکود اقتصادی در سال ۱۹۸۱، شدت مصرف انرژی در کشورهای صنعتی کاهش یافته بود. یعنی رابطه رشد اقتصادی و مصرف نفت ضعیف شده بود و رشد اقتصادی منجر به رشد مشابهی در مصرف نفت نمی‌گردید.

از سوی دیگر به دنبال بالا رفتن شدید قیمت‌ها در بازارهای محلی و به صورت تک محموله^۱، اعضای اوپک برای دریافت مبالغ بالاتر از عقد قراردادهای مدت‌دار فاصله گرفتند و

۱. بازار تک محموله (Spot Market) یا بازار نقد، بازاری است که در آن کالاها نقداً فروخته می‌شود و فوراً تحویل می‌گردد و بهای کالا فوراً پرداخت می‌گردد. این بازار با بازار مدت دار از این جهت فرق دارد که کالا در آینده تحویل می‌گردد.

شروع به انتقال ذخایر نفتی خویش، تا هر میزان که امکان داشت و با حداکثر سرعت ممکن، از محدوده پیمان‌های درازمدت به پرسودترین بازارهای محلی کردند تا نفت خود را بر اساس قیمت‌های لحظه‌ای، که روندی صعودی داشت، به فروش برسانند. هم‌چنین اوپک تصمیم گرفت کشورهای عضو می‌توانند هر یک براساس شرایط منصفانه خاص و اوضاع و احوال خود سورساز (Surcharge) (نرخ اضافی مالیات) و بهره مالکانه را تا حدی که لازم بدانند، به قیمت‌های رسمی خویش اضافه کنند (یرگین، پیشین: ۱۱۶۵). این اقدام اوپک هر گونه تصویری را درباره یک ساختار رسمی قیمت که در دهه ۱۹۷۰ بدان دست یافته بود، در هم فروریخت.

بدین ترتیب، دور شدن اوپک از قراردادهای مدت‌دار و ورود به بازارهای لحظه‌ای که همگی جهت دستیابی به درآمدهای بیشتر نفتی صورت می‌گرفت، سبب شد که این گونه بازارها که از زمان بحران اول انرژی شکل حاشیه‌ای به خود گرفته بود، به دنبال بحران دوم انرژی جایگاه متفاوت و توسعه‌یافته‌ای به دست آورند. در این بازارها بود که با تثبیت و معرفی قراردادهای جدید زمان آینده (Futures)، حق اختیار (Options) کوتاه و بلندمدت، معاوضه (Swap) و نظایر آن، جناح خریداران (مصرف‌کنندگان عمده) موفق به اجرای سیاست «مدیریت ریسک» (Risk Management) با روش‌های جدید بازارهای بورس مالی و کالا در محیط بازار گردیدند (پورسینا، ۱۳۷۴: ۳-۱۵۲). از این رهگذر، ضمن تقویت هر چه بیشتر ساختار بازارهای رقابتی در محیط بازار نفت، نقش اوپک در تعیین قیمت‌های جهانی نفت تضعیف شد.

از دیگر اثرات بحران‌های اول و دوم انرژی ایجاد ذخایر استراتژیک نفت بود. در پی بحران دوم انرژی تنها کاهش عرضه نبود که قیمت‌ها را به میزان سرسام‌آوری افزایش داد بلکه افزایش خرید مازاد بر مصرف مصرف‌کنندگان (بر مبنای ترس از احتمال کمبود) نقش همانندی ایفا کرد. این خریدها که عمدتاً به منظور ذخیره‌سازی صورت می‌گرفت، تقاضا را در بازار آزاد افزایش داد و قیمت‌ها را به طور مقطعی بالا برد. اما این گونه ذخیره‌سازی‌ها اثرات دراز مدتی نیز به همراه داشت. ذخایر استراتژیک، از دیدگاه قدرت بخشیدن به مصرف‌کنندگان، اهمیت بسیار دارد، زیرا کشوری که مدت زمانی نسبتاً طولانی در برابر قطع عرضه نفت مقاومت کند، می‌تواند بر جریان تغییر قیمت نفت در بازار تأثیر بگذارد. حجم بسیار زیاد این نوع ذخیره‌سازی در زمانی که جنگ ایران و عراق شروع شد، سبب کاهش نگرانی کشورهای صنعتی از کمبود نفت شد. پس از آن در سال ۱۹۸۱ زمانی که بازار اشباع شده بود و کشورهای مصرف‌کننده اطمینان یافتند که کمبودی به وجود نخواهد آمد به علت پرهزینه بودن نگهداری این ذخایر، نسبت به فروش آن اقدام کردند. فروش از ذخایر که در سال ۱۹۸۲ به‌طور متوسط ۳/۵ میلیون بشکه در روز بود بر بازار نفتی که از قبل نیز دچار مازاد عرضه بود، فشارهای بیشتری را وارد کرد (رضوی، ۱۳۸۰: ۱۳۹). بدین ترتیب، ذخایر استراتژیک سبب بالا

رفتن قدرت چانه‌زنی مصرف‌کنندگان عمده در بازار نفت گردید، زیرا آنها می‌توانستند تا مدتی در برابر قطع و یا کاهش عرضه نفت مقاومت نمایند و در موقع لزوم برای تعدیل قیمت، مقداری از آنها را در بازار به فروش برسانند. اما کشورهای صادرکننده اوپک جهت اجرای پروژه‌های توسعه ملی و یا پرداخت هزینه‌های جنگ، مجبور به فروش نفت بودند و در برابر کاهش قیمت نفت و لذا درآمدهای نفتی ضربه پذیر می‌شدند.

از سوی دیگر، در واکنش به بحران‌های نفتی مصرف‌کنندگان عمده به رهبری آمریکا اقدام به تاسیس سازمانی به نام «آژانس بین‌المللی انرژی» (IEA: International Energy Agency) کردند. این سازمان یک رشته اقدامات موثر را برای کاهش زمینه بروز بحران‌های آتی در عرصه نفت مدنظر قرار داد. از جمله این اقدامات، تشویق اعضا به رجوع به انرژی‌های جایگزین، تقویت اقدام‌های اکتشافی نفت در کشورهای مصرف‌کننده، برنامه ریزی ایجاد و استفاده از ذخایر استراتژیک و طراحی «سیستم اضطراری مشارکت نفت» بود. بر این اساس، آژانس در سال ۱۹۷۶ یک نظام‌نامه مدیریت اضطراری را به تصویب رساند که براساس آن مقرر شد زمانی که یک یا تعداد بیشتری از اعضا با کمبود نفت به میزان هفت درصد یا بیشتر نیاز مصرفی خود روبه‌رو شد، بقیه اعضا به کمک آن بشتابند (میرتایی، ۱۳۸۴: ۲۱۹).

نخستین آزمون بزرگ برای سنجش کارایی آژانس در زمان کاهش و سپس توقف صادرات نفت ایران در سال ۱۹۷۹ پیش آمد. به طور کلی آژانس در مقابله با این بحران به گونه‌ای سر در گم عمل کرد. معیار هفت درصد برای فعال شدن سیستم مشارکت اضطراری در مواجهه با کمبود پنج درصدی پیش آمده، فعال نگردید. هم‌چنین آژانس برنامه‌ای برای آرام کردن بازار و جلوگیری از خریدهای پردامنه و بی‌بندوبار کمپانی‌ها، که از کمبود نفت در هراس بودند، نداشت (رضوی، پیشین: ۱۴۱). بدین ترتیب شوک دوم قیمت‌ها با شدت زیادی بروز کرد. اما آژانس با بهره‌گیری از درس‌های گذشته توانست در برابر دومین بحران پیش روی خود، که از آغاز جنگ عراق و ایران ناشی شد، به گونه‌ای مؤثر رفتار کند. آژانس توانست با آرام کردن اوضاع و هماهنگی میان اعضا، جلوی خریدهای شتاب‌زده را گرفته و در عوض استفاده از ذخایر استراتژیک نفتی را ترویج دهد. بدین ترتیب با گذشت زمان واردکنندگان عمده نیز توانستند در برابر اوپک سازمانی کارآمد را شکل دهند به‌گونه‌ای که برخی ناظران از آژانس بین‌المللی انرژی با عنوان «ناتوی اقتصادی» یاد کرده‌اند (همان).

بدین ترتیب، دو شوک نفتی باعث جهت‌گیری‌های عمده شد که نتیجه بلند مدت شماری از آنها بلافاصله دریافتنی نبود. شوک اول و دوم قیمت‌ها سبب کاهش شدت مصرف انرژی و متنوع‌سازی منابع تأمین انرژی گردید که زمینه را برای کاهش تقاضای نفت در بازار فراهم آورد. از سوی دیگر خطرهای ژئوپلیتیک مرتبط با تأمین نفت از مبدأ خاورمیانه و افزایش

بسیار زیاد قیمت‌ها در دهه هفتاد، کاهش سهم اوپک در تولید جهانی نفت را در پی داشت. افزون بر آن، افزایش قیمت‌های نفت امکان بسط و توسعه دیگر ذخایر و همچنین پیشرفت در فنون اکتشاف، تولید و مصرف، که در سطح قیمت‌های پیش از ۱۹۷۳ قابل تصور نبود، را فراهم آورد. از این رو، ظهور تولیدکنندگان جدید و متنوع شدن منابع عرضه نفت در نتیجه شوک‌های نفتی تجربه گردید.

بنابراین، کاهش تقاضا و افزایش عرضه، با ایجاد شرایط اشباع، زمینه را برای کاهش قیمت‌ها در بازار فراهم آورد و این امر برخلاف انتظار اکثر کشورهای اوپک بود که تصمیم داشتند مرحله‌به‌مرحله و به طور سالانه بر قیمت‌های خود بیفزایند. در زمان افزایش ناگهانی قیمت‌ها، زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی هشدار داده بود که «تصمیمات سیاسی نمی‌تواند قانون جاودانه عرضه و تقاضا را برای همیشه نفی کند. قیمت‌ها بالا می‌رود و تقاضا پایین می‌آید. این مسئله به همان سادگی الفباست» (یرگین، پیشین: ۱۱۸۹). اما اوپک در مجموع چنین اعتقادی نداشت.

شواهد تغییر ساخت بازار، از دوره کمبود به دوره مازاد، در زمان جنگ ایران و عراق پدیدار گشت. بر اثر این جنگ چهار میلیون بشکه نفت (سه میلیون عراق و یک میلیون ایران) از بازار جهانی خارج شد (رضوی، پیشین: ۴۵). اما به رغم التهاب اولیه و افزایش مقطعی قیمت‌ها، نه کمبودی به وجود آمد و نه شوکی دیگر در زمینه قیمت‌ها بروز کرد. هنگام شروع جنگ، بازار جهانی با مازاد نسبی عرضه به تقاضا مواجه بود. تولید بالای عربستان سعودی و افزایش تدریجی تولید کشورهای غیراوپک سبب گشت تا با خروج نفت ایران و عراق در واقع تنها مازاد از بین برود. ذخایر استراتژیک (احتیاطی) نفت نیز سبب گشت تا خریداران با کمبودی مواجه نشوند و این امکان را به آژانس بین‌المللی انرژی داد تا با مدیریت بحران، جلوی خریدهای شتاب‌زده را گرفته و مصرف از این ذخایر را توصیه نماید.

بنابراین، روند افزایش بهای نفت که با انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ آغاز شده بود، در سال ۱۹۸۱ (در آغاز جنگ ایران و عراق) به اوج رسید و از آن پس بر اثر غلبه عواملی که پیش‌تر ذکر آنها به میان آمد، شرایطی فراهم شد که زمینه را برای فشار بر قیمت‌ها در جهت پایین فراهم آورد.

از اواخر سال ۱۹۸۱ به تدریج قیمت‌ها در بازارهای محلی پایین‌تر از قیمت‌های رسمی قرار گرفت و در روندی معکوس با سال‌های پس از بحران دوم انرژی، بسیاری از کمپانی‌هایی که نفت مورد نیاز خود را با قیمت‌های رسمی اوپک تأمین می‌کردند، در پالایش و بازاریابی با زیان روبه‌رو می‌شدند. از این‌رو، خریداران سعی داشتند تا ارزان‌ترین بشکه نفت را در هر نقطه‌ای که امکان داشت از بازارهای محلی خریداری نمایند. تولیدکنندگان جدید در کشورهای

خارج از اوپک نیز سعی داشتند با پاسخ به تقاضای بازار، محصول خود را عرضه کنند که معنای آن عرضه نفت به ارزانترین قیمت ممکن بود، تا بتوانند بیشترین سهم را از بازار به دست آورند (همان: ۱۳۱۷). مکانیزم بورس نیز این اجازه را می داد.

اوپک به در دسر افتاده بود. بازار، کشورهای عضو اوپک را در برابر ناگوارترین انتخاب قرار می داد: یا قیمت‌ها را تا حدی پایین آورند که بازارهای خود را بتوانند حفظ کنند و یا برای حفظ سطح قیمت‌های خود، از تولید بکاهند.

۵- ارزیابی استراتژی اوپک در دفاع از قیمت‌ها

تا پاییز ۱۹۸۲ چند مسئله کاملاً روشن شد؛ اول آن که تقاضای نفت بالا نمی‌رود. دوم معلوم شد تولید کشورهای غیراوپک در حال افزایش است و بالاخره این که قیمت‌ها در بازارهای محلی باز هم پایین می‌آید. در چنین شرایطی اوپک دو راه بیشتر پیش رو نداشت؛ نخست حفظ سطح عرضه مانند سال‌های قبل و در نتیجه تعیین قیمت نفت براساس مکانیزم عرضه و تقاضا در بازار. البته بدیهی بود که در این صورت روندی کاهشی در زمینه قیمت‌ها رخ می‌نمود. دوم محدودیت تولید به منظور دفاع از قیمت‌های بالا.

اعضای اوپک از ترس آن که ساختار قیمت‌هایشان به کلی برهم بخورد و تابع شرایط بازار شود، نمی‌خواستند قیمت‌ها را کاهش دهند، چه این امر منجر به کاهش نفوذ فوق‌العاده سیاسی و اقتصادی، که در آن سال‌ها به واسطه دلارهای نفتی به دست آورده بودند، می‌شد و قدرت تازه به دست آمده بین‌المللی آنان را از بین می‌برد. همچنین اجرای پروژه‌های توسعه و عمران در بیشتر این کشورها و اداره جنگ در برخی دیگر (ایران و عراق) کاملاً وابسته به درآمدهای نفتی بود.

افزون بر این، کشورهای عضو اوپک نگران بودند از این که پایین آمدن قیمت‌ها فرصتی به دست کشورهای صنعتی بدهد تا مالیات‌های غیرمستقیم و مالیات بنزین را افزایش داده و از این راه اضافه بهای نفت را از خزانه‌داری‌های کشورهای عضو اوپک دوباره به خزانه‌های خود انتقال دهند و این همان دعوایی بود که متجاوز از سی سال قبل از این تاریخ بر سر مالیات‌های نفتی (سهم کمپانی‌ها از درآمدهای نفتی که به دولت‌های متبوع شان پرداخت می‌گردید) با کمپانی‌ها آغاز کرده و در آن برنده شده بودند (برگین، پیشین: ۱۲۱۷).

اما با واقعیات ناگزیر بایستی روبه‌رو می‌شدند. اگر اوپک حاضر نمی‌شد برای حفظ سطح تولید خود قیمت‌ها را پایین بیاورد، آن وقت ناگزیر بود برای حفظ سطح موجود قیمت‌ها، تولید را کاهش دهد. اوپک راه اخیر را برگزید و در نتیجه پس از ۲۲ سال از زمان تأسیس، برای نخستین بار به تعیین سقف تولید و تخصیص سهمیه برای اعضا رو آورد (رضوی، پیشین: ۵۰).

از این پس اوپک بایستی به صورت یک کارتل عمل می‌کرد که تولید را مهار و سهمیه‌بندی کند و همچنین قیمت‌ها را تعیین نماید.

در سال ۱۹۸۱، پس از فروکش کردن تب اولیه بازار و افزایش مقطعی قیمت‌ها بر اثر آغاز جنگ عراق علیه ایران، تولید بالای عربستان سعودی و ورود بیشتر نفت غیراوپک و ذخایر احتیاطی به بازار زمینه کاهش قیمت‌ها را فراهم آورد. از این رو اوپک تصمیم گرفت تا بهای نفت را تثبیت نماید و اعضا سیستم قیمت‌گذاری واحد بر مبنای نفت سبک ۳۴ درجه عربستان به قیمت ۳۴ دلار را بپذیرند. همچنین نخستین کاهش تولید از سوی برخی اعضای اوپک در شصتمین گردهمایی در مه ۱۹۸۱ مطرح گردید (Petroleum Intelligence Weekly, 1987: 26). اما از سویی کاهش قیمت تا سقف ۳۴ دلار به ازای هر بشکه مورد پذیرش برخی از اعضا قرار نگرفت و از سوی دیگر تلاش‌های بیشتر کشورهای اوپک در راه کنترل تولید در ابتدا بر اثر مخالفت عربستان توفیق نیافت.

در این زمان که رشدی در تقاضا مشاهده نمی‌شد، واقعیت دیگری نیز وجود داشت و آن این که کمپانی‌های نفتی شروع به برداشت و فروش از ذخایر نفت خام خود کردند زیرا به دنبال رکود بازار در سال ۱۹۸۲، انتظار سقوط قیمت‌ها نیز وجود داشت. اما همین اقدام، به نوبه خود تقاضا را در بازار توأم با رکود ضعیف‌تر ساخت و بیش از پیش سبب فشار برای کاهش قیمت‌ها گردید. این امر فروشندگان را وادار می‌ساخت تا قیمت‌ها را متناسب با شرایط بازار پایین بیاورند. به این ترتیب، برداشت از ذخایر از همان ابتدای سال ۱۹۸۲ قیمت‌های رسمی را، که اوپک با کشمکش فراوان بدان دست یافته بود، تحلیل برد.

این واقعیات اوپک را بر آن داشت تا طرح تولیدی را در نظر بگیرد و برای هر یک از کشورهای عضو، سهمیه تولید تعیین کند. به گونه‌ای که کل تولید اوپک برای سال ۱۹۸۲ از ۱۸/۵ میلیون بشکه در روز تجاوز نکند (رضوی: ۵۲). این طرح بدلیل عدم توافق برخی از اعضا با سهمیه تولیدشان، در عمل با شکست مواجه شد و در نهایت تعیین میزان تولید به تک‌تک اعضا واگذار شد. بر این اساس سیاست‌های اوپک برای تنظیم تولید در مقایسه با سیاست‌های آن برای تعیین قیمت با موفقیت اندکی روبه‌رو شد.

اما شرایط در حال دگرگونی بازار و از دست رفتن کنترل اوپک بر آن، در سال ۱۹۸۳ اعضا را متقاعد کرد که نه تنها یک طرح تولید ضروری است بلکه همچنین عربستان موافقت کرد در درون اوپک تولیدکننده شناور یا نهایی باشد. از این‌رو، در مارس ۱۹۸۳ علاوه بر تعیین سطح تولید ۱۷/۵ میلیون بشکه در روز، قرار شد تولید عربستان سعودی به منظور پر کردن شکاف میان ۱۲/۵ میلیون بشکه در روز (تولید مشترک دیگر دوازده کشور عضو) و هر مقدار تقاضای

دیگر تا سقف ۱۷/۵ میلیون بشکه، در نوسان باشد. همچنین اوپک به میزان پنج دلار در هر بشکه از بهای نفت خود کاست و آن را به ۲۹ دلار رساند (همان: ۵۳).

اکنون اوپک دریافته بود که برای کنترل قیمت‌ها، کنترل تولید ضروری است و بدین ترتیب، مکانیزم تنظیم تولید که قبل از سال ۱۹۷۳ توسط کمپانی‌ها به کار می‌رفت در سال ۱۹۸۳ با مکانیزمی که اوپک به وجود آورده بود جایگزین شد.

پس از این اقدام، با وجود ۱۸ ماه ثبات نسبی در بازار، با آغاز تخفیف‌های تولیدکنندگان دریای شمال و اقدام مشابه نیجریه، از ترس از دست دادن بازار در شرایطی که با مشکلات مالی روبه‌رو بود، این احتمال به وجود آمد که اوپک نتواند در وضعیت جدید از سطح قیمت‌های خود دفاع نماید. در مقابل، اوپک اعلام داشت که مصمم است از قیمت ۲۹ دلار برای نفت پایه اوپک که در مارس ۱۹۸۳ تعیین شده بود، دفاع کند و همه اقدامات لازم را برای تحقق این منظور به عمل خواهد آورد (Subroto, 1984: 3). از این‌رو، برای حذف مازاد عرضه، اوپک تصمیم گرفت یک بار دیگر از تولید خود بکاهد و در نوامبر ۱۹۸۴ تولید رسمی خود را به ۱۶ میلیون بشکه در روز تقلیل داد (OPEC Annual Report, 1984: 75). اما به رغم این کاهش عرضه، که بار عمده آن بر دوش عربستان سعودی به عنوان تولیدکننده شناور بود، روند نزولی قیمت‌ها ادامه داشت و این مساله اکثر تولیدکنندگان اوپک را واداشت تا برای حفظ سهم خود در بازار، تخفیف‌های قابل ملاحظه‌ای به خریداران بدهند.

در واقع در سال ۱۹۸۵ وضعیت برای اوپک غیرقابل دفاع شده بود. از یک سو، تقاضا برای نفت اوپک به دلیل کاهش تقاضای جهانی و افزایش عرضه غیراوپک، کاهش یافته بود و از سوی دیگر رقابت برای سهم بازار، میان تولیدکنندگان اوپک و غیراوپک و نیز میان کشورهای عضو اوپک (در مورد میزان سهمیه هر عضو) اجتناب‌ناپذیر شده بود. به عبارت دیگر رسیدن به یک توافق مناسب در درون اوپک درباره تخصیص سهمیه ۱۶ میلیون بشکه میان ۱۳ عضو، که همه آنها به عواید حاصل از آن نیاز مبرم داشتند، غیرممکن شده بود (رضوی، پیشین: ۵۸). همچنین کاهش تولید عربستان (به‌عنوان تولیدکننده شناور در درون اوپک) تا سطح ۲/۲ میلیون بشکه در روز برای این کشور پذیرفتنی نبود.

بدین ترتیب، تلاش این سازمان در تمامی طول سال ۱۹۸۵ مبنی بر محدود کردن تولید در سطح ۱۶ میلیون بشکه در روز و دفاع از قیمت ۲۹ دلار و در یک کلام استراتژی دفاع از قیمت‌ها، با توجه به تحولات بازار، شکست خورد. کشورهای صادرکننده نفت اوپک سرنوشت محتوم را به چشم می‌دیدند. درآمدهای نفتی‌شان سقوط می‌کرد و تخلف از سهمیه‌ها بین تمامی اعضا به صورت یک امر شایع درآمده بود. زیرا اگر عواید مورد نظر برای برنامه‌هایشان

را قیمت‌ها نمی‌توانست تأمین کنند، ناگزیر بایستی به دادن تخفیف و بالا بردن حجم تولید دست می‌زدند.

تغییر ساخت بازار و تقویت مکانیزم‌های خرید و فروش لحظه‌ای در بازارهای محلی و از طریق بورس‌های نفتی (به دنبال تحولات ناشی از شوک دوم) نیز سبب شده بود که خریداران از آزادی عمل گسترده در انتخاب نفت مورد نیاز خود برخوردار شوند. این مساله بازار نفت را رقابتی‌تر کرده و کنترل قیمت‌ها را توسط اوپک دشوار و تقریباً با توجه به سهم رو به نزول این سازمان در تولید جهانی، غیرممکن می‌ساخت.

اکنون پذیرفته شده بود که اوپک در مورد ارزیابی سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ دچار اشتباه شده و ملاحظات اقتصادی درازمدت را نادیده گرفته بوده است. اوپک در شرایطی قرار گرفته بود که نه می‌توانست تولید را محدودتر کند و نه از قیمت‌های بالای نفت دفاع کند.

۶- سرنوشت محتوم

تداوم رقابت میان کشورهای تولیدکننده نفت سبب شد سیستم قیمت‌گذاری و تولید اوپک در هم شکند و این حادثه در اواخر سال ۱۹۸۵ رخ داد. اوپک در پایان این سال به این نتیجه رسید که ادامه سیاست گذشته مبنی بر محدود کردن تولید به منظور دفاع از قیمت‌های بالای نفت ممکن نیست و تداوم آن عمده‌تاً به نفع تولیدکنندگان غیراوپک است. از این‌رو در گردهمایی ۷۶ در دسامبر با تجدیدنظر در استراتژی گذشته، این سازمان به استراتژی «سهم عادلانه بازار» روی آورد (همان: ۵۹).

این استراتژی سبب شد بهای نفت در سه ماهه اول و دوم سال ۱۹۸۶ به شدت کاهش یابد و به کمتر از ده دلار در هر بشکه برسد. زیرا محدودیت تولید را از میان برد و منجر به رقابت شدید در بازار جهانی نفت شد. اوپک انتظار داشت تا با تعقیب این استراتژی سهم خود را در بازار جهانی افزایش داده و غیراوپک را کنار بزند. آنها انتظار داشتند که کاهش قیمت‌ها را با افزایش حجم تولید جبران نماید. غالب صادرکنندگان اوپک منتظر سقوط قیمت‌ها بودند اما انتظار نداشتند سطح سقوط قیمت‌ها به بیش از ۱۸ تا ۲۰ دلار در هر بشکه تنزل کند، چه پایین‌تر از آن، تولید نفت دریای شمال و بسیاری نقاط دیگر را غیراقتصادی و ناممکن می‌ساخت. اما در این مورد اشتباه می‌کردند، زیرا برای مثال مالیات نفت دریای شمال به حدی بالا بود که سقوط قیمت‌ها از ۲۰ دلار به ۱۰ دلار، برای هر کمپانی معادل از دست دادن ۸۵ سنت برای هر بشکه تمام می‌شد و تنها بازنده بزرگ در این میان خزانه‌داری بریتانیا بود که بخش اعظم این اضافه درآمد را به عنوان مالیات دریافت می‌داشت. توسعه تکنولوژی‌های اکتشاف و استخراج و ترابری در سایه قیمت‌های بالای نفتی، سبب می‌شد هزینه تولید برای

مثال در میدان نفتی نینیان در دریای شمال تنها شش دلار به ازای هر بشکه باشد. بنابراین در هر قیمتی بالاتر از شش دلار، تولید صرف می‌کرد و تعطیل عملیات استخراج منطقی به نظر نمی‌رسید. از این گذشته تعطیل عملیات به طور موقت چنان پرهزینه و اثرات آن تا حدی ناگوار بود که حتی سقوط قیمت‌ها به کمتر از شش دلار در هر بشکه نیز، این اقدام را با احتیاط کامل روبه‌رو می‌کرد (برگین، پیشین: ۱۳۷۳). این مساله در مورد بسیاری از میدان‌های نفتی دیگر نیز صدق می‌کرد.

از این‌رو، روند رو به کاهش بهای نفت در پی افزایش ناگهانی تولید اوپک خود را به صورت یک شوک (تکانه) البته این بار در جهت عکس دو شوک نفتی گذشته، نشان داد. اوپک علی‌رغم آن که سهم خود در بازار جهانی نفت را از ۲۹ درصد به حدود ۳۳ درصد افزایش داد به هدف خود از استراتژی سهم عادلانه بازار مبنی بر این که از «درآمد لازم را برای توسعه هر یک از کشورهای عضو دفاع و آن را تضمین نماید» (OPEC Annual Report, 1985: 84)، دست نیافت و درآمد اعضا به نحو چشم‌گیر کاهش یافت.

۶- نتیجه

شوک‌های اول و دوم نفتی دو پیامد عمده برای خریداران در پی داشت. اول، صعود قیمت‌ها و تثبیت آنها در سطح بالا و دوم، نگرانی از کمبود نفت در آینده و برخی نگرانی‌های امنیتی به دلیل وابستگی به نسبت بالای اکثر خریداران عمده به منابع نفت خاورمیانه. این دو پیامد محرک تحولاتی گردید که هم‌زمان سبب کاهش تقاضا و افزایش ظرفیت عرضه نفت خام شد. همچنین گسترش بازار لحظه‌ای و مکانیزم‌های آن، مدیریت ریسک را برای خریداران امکان‌پذیر ساخت.

در چنین شرایطی فشار برای کاهش قیمت‌های نفت امری طبیعی بود. خصوصاً که به دلیل شرایط اشباع و در نتیجه رفع نگرانی از کمبود و انتظار کاهش قیمت‌ها، برداشت از ذخایر احتیاطی برای فروش در بازار رواج پیدا کرده بود. این ذخایر طی بحران دوم انرژی شکل گرفته بود و به دلیل «هرج و مرج» بزرگ ناشی از این بحران تبدیل به «ذخایر بزرگ» شده بود. بدیهی بود که در دوران آرامش، هر چند موقت، کمپانی‌ها به جای خرید نفت اضافی به منظور ذخیره‌سازی، اقدام به کاستن از ذخایر موجود می‌کردند.

صادر کنندگان اوپک هنوز تمایلی نداشتند با این حقیقت روبه‌رو شوند که شرایط عینی بازار واقعاً تغییر کرده است. آنها حتی تصور کاستن از قیمت‌ها را نیز نمی‌خواستند به ذهن خود راه دهند. از این‌رو، بدون در نظر گرفتن عوامل اساسی تغییر در بازار جهانی نفت، با

اتخاذ راهبرد کوتاه دامنه کاستن از تولید جهت حذف مازاد عرضه در بازار، اقدام به دفاع از قیمت ۲۹ دلار برای هر بشکه نفت پایه اوپک کردند.

بدین ترتیب، اوپک که به دنبال شوک دوم نفتی با افق دید کوتاه دامنه بر روی کسب درآمدهای هر چه بیشتر متمرکز گردیده بود، مقدمات تغییرات ساختاری در صنعت و بازار جهانی نفت را فراهم آورد و با اتخاذ استراتژی دفاع از قیمت‌های بالا این روند را تا سر حد ممکن آن رشد داد.

استراتژی اوپک در دفاع از قیمت‌ها در خوش‌بینانه‌ترین حالت تنها می‌توانست نتیجه گریزناپذیر را به تعویق بیندازد، اما نه تنها نمی‌توانست علل تغییر را مرتفع نماید بلکه به گسترش دامنه تأثیر آنها کمک می‌کرد. به عبارت دیگر، قیمت‌های بالای نفتی محرک مجموعه تحولاتی بود که حفظ این سطح قیمت‌ها تنها مدت اثر آنها را افزایش می‌داد و آهنگ تغییرات در اثر سیاست دفاع از قیمت‌های بالا، شتاب بیشتر به خود گرفت. استراتژی اوپک در دفاع از قیمت‌های بالا نهایتاً خود را به صورت یک شوک، این بار در جهت کاهش شدید قیمت‌ها، نشان داد.

مجموعه اشتباهات اوپک پس از شوک نفتی دوم را می‌توان در سه مرحله شناسایی کرد:

۱. به دنبال بحران در بازار نفت در سال ۱۹۷۹، درخواست قیمت‌های بالاتر و رو آوردن به بازار لحظه‌ای برای به دست آوردن حداکثر عواید ممکن بدون توجه به تأثیرات بلندمدت اقداماتشان (۱۹۸۱-۱۹۷۹).

۲. به دنبال تغییر شرایط بازار و ایجاد زمینه برای کاهش قیمت‌ها، اتخاذ راهبرد حفظ قیمت‌های بالا که از طریق کاهش عرضه و سهمیه‌بندی درون سازمانی امکان‌پذیر گردید. اوپک تصور می‌کرد که این کاهش عرضه اندک و موقتی خواهد بود. اما شرایط بازار، همان‌گونه که پیش‌تر مورد بررسی قرار گرفت، نشان داد که این تصور اشتباه بود. اولاً کاهش عرضه اوپک تنها سبب افزایش عرضه غیراوپک گردید و اوپک گام به گام سهم خود را در بازار جهانی نفت از دست داد. ثانیاً به زودی اوپک به نقطه‌ای رسید که دیگر نمی‌توانست از آن فراتر برود. تعیین سهمیه ۱۶ میلیون بشکه در روز به رغم توافق جمعی درباره آن، عملاً با تخلف برخی از اعضا مواجه گردید. همچنین بیشتر اعضا از قیمت ۲۹ دلار عدول می‌کردند و برای از دست ندادن بازار، در قیمت‌های خود تخفیف‌های قابل ملاحظه‌ای می‌دادند (۱۹۸۵-۱۹۸۲).

۳. به دنبال شکست استراتژی دفاع از قیمت‌ها و تغییر استراتژی اوپک به «سهم عادلانه بازار»، تصور اوپک این بود که اولاً کاهش قیمت‌ها محدود و موقتی خواهد بود و ثانیاً افزایش تولید، زیان‌های ناشی از کاهش قیمت را جبران خواهد کرد. هر دو پیش‌فرض اشتباه از آب درآمد. با وجود افزایش عرضه توسط اوپک تولید در مناطق دیگر، حتی مناطق پرهزینه‌ای مانند

دریای شمال، بلافاصله متوقف نگردید و در نتیجه غیراوپک بلافاصله در برابر اوپک عقب‌نشینی نکرد. از این رو به دلیل افزایش عرضه اوپک، آن هم در شرایطی که بازار از قبل با مازاد عرضه نسبت به تقاضا مواجه بود، روند سقوط قیمت‌ها خود را به صورت یک شوک نشان داد.

بنابراین، روند کاهش قیمت‌ها نه محدود باقی ماند و نه پدیده‌ای موقتی بود و درآمد اعضای اوپک به رغم تولید بیشتر با افت فاحشی روبه‌رو گردید. در مجموع شوک اول و دوم نفتی باعث جهت‌گیری‌های عمده‌ای در زمینه مصرف، تولید و ساختار صنعت و بازار جهانی نفت گردید و اوپک، که اکثر منابع سهل‌الوصول را در اختیار داشت، با اتخاذ سیاست‌های نسنجیده و با برد کوتاه، زمینه را برای تضعیف نفوذ و نقش خود در بازار جهانی نفت فراهم آورد. اظهار نظر فرانسیس پرن در این باره جالب توجه است: «طنز کار در این است که پس از کوتاه شدن دست شرکت‌های خارجی از قدرت تثبیت قیمت‌ها، کشورهای تولیدکننده اوپک ناخواسته نیروهایی را به حرکت درآوردند که کم‌کم خود آنها را نیز از کنترل قیمت نفت محروم ساخت» (پرن، پیشین: ۲۱).

منابع و مآخذ:

الف. فارسی:

۱. پرن، فرانسیس (۱۳۷۹) «از دو تکانه نفتی چه بر جای مانده است؟» ترجمه محمد حسن فطرس و مانا فطرس. *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، (بهمن - اسفند) شماره ۱۳۶-۱۳۵، صص ۲۱۵-۲۰۸.
۲. پورسینا، بهروز (۱۳۷۴) «نوسانات قیمت نفت و برآیند نیروهای بازار در تجارت جدید نفت»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، (مهر - آبان) صص ۱۶۳-۱۴۸.
۳. خلعت بری، فیروزه (۱۳۷۳) *مبانی اقتصادی نفت*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ذوقی، ایرج (۱۳۷۸) *مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران*. چاپ پنجم. تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ.
۵. رضوی، حشمت‌الله (۱۳۸۰) *اوپک و سیاست نفتی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات چاپخش.
۶. کوبورسی، عاطف و سلیم منصور (۱۳۷۶) «اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه»، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۰۸-۱۰۷، صص ۵۵-۴۸.
۷. قوام ملکی، حمیدرضا (۱۳۸۶) *اوپک و بازار جهانی نفت*. پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شهریور ماه.
۸. میرترابی، سعید (۱۳۸۴) *مسائل نفت ایران*. تهران: نشر قومس.
۹. یرگین، دانیل (۱۳۷۶) *تاریخ جهانی نفت*. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران: انتشارات اطلاعات.

ب. خارجی:

1. Amuzegar, Jahangir (2001) *Making the Oil Wealth; OPEC's Windfalls and Pitfalls*. London: I.B. Tauris Publisher.
2. Campbell, C. J. (1997) *the Coming Oil Crisis*. England: Multi Science Publishing Co. LTD - Petra Consultants.
3. Dr. Subroto (1985) "Opening Address to the 72nd Meeting of the Conference",

- OPEC Bulletin**, Vol. XV, No.10, (Dec 1984 Jan 1985), p.3-22
4. Elwell-Sattun, Laurance (1976) **Persian Oil: A Study in Power Politics**. West Pont: Hyperion Press.
 5. Griffin J.W. (1992) "OPEC and World Oil Prices: Is the Genie Back in the Bottle?" **Energy Studies Review**, 4, 1, p.18-32.
 6. Institute of International Strategic Studies (1976) **Strategic Survey**. London.
 7. Mabro, R. (1990) "The 1986 Oil Price Crisis: Economic Effect Responses", **OECD: OECD Economic Out Look**.
 8. "OPEC: At the Cross or the Gallous" (1987) **Petroleum Intelligence Weekly**, New York: N.Y.10036, October.
 9. **OPEC Annual Report** (1984) Vienna: OPEC Secretariat.
 10. **OPEC Annual Report** (1985) Vienna: OPEC Secretariat.
 11. **OPEC Annual Report** (1980) Vienna: OPEC Secretariat.
 12. Storke, Joe (1987) "Middle East Oil and the Energy Crisis", New York, **Monthly Review**, November, P.48-71.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"کاربرد آمار در علوم سیاسی و سیاستگذاری عمومی"، شماره ۳۲، سال ۷۳؛ "اقتصاد سیاسی کنترل خود به‌خودی جمعیت: رهیافتی نو"، شماره ۳۵، سال ۷۵؛ "رابطه لشگری کشوری در دوران بعد از حکومت‌های خودکامه در آسیای مرکزی"، شماره ۴۲، سال ۷۷؛ "یکپارچه شدن جهانی و توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورهای در حال توسعه"، شماره ۵۷، سال ۸۱؛ "هژمون‌نیم تجاری آمریکا: شرایط دوره پس از جنگ سرد"، شماره ۲، سال ۸۷. "عمل‌گرایی در سیاست خارجی و گسترش روابط اقتصادی ایران و چین (۱۹۷۹-۱۹۹۹)"، شماره ۴، سال ۸۷؛ "اوپک و شوک‌های نفتی؛ آسیب‌شناسی رفتار اوپک در بازار جهانی نفت"، شماره ۲، سال ۸۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی